

مالکیت فردی از لحاظ اقتصادی

(۴)

در گفتار پیش تسا آنجایکه رعایت ایجاز اجازه میداده عقاید مخالفین مالکیت فردی را تشریح کرده و انتقادات سوسیالیستها را درباره اصول سرمایه داری بطور اختصار بیان نمودیم و نیز گفتیم که در اثر همین انتقادات از یک قرن باینطرف مفهوم مالکیت فردی، حتی در مالکی که هنوز از اصول سرمایه داری پیروی میکنند، تغییر یافته و امروز در کمتر کشوری مالکیت فردی بصورت مطلق اولیه خود باقی مانده است، بنابراین نظریه سوسیالیستها نه تنها از لحاظ علمی و فلسفی قابل توجه و بررسی است، بلکه از لحاظ تأثیراتیکه عملا در زندگی اقتصادی اقوام مختلف داشته است نیز حائز اهمیت زیادی میباشد.

بنابر این اهم از اینکه عقاید مخالفین سرمایه داری مورد پسند ما باشد یا نه، نمیتوان منکر شد که در اثر اشاعه آنها پایه مالکیت فردی تا اندازه ای متزلزل گردیده است.

در کلیه کشورها، قوانین، خواه بطور مستقیم خواه بطریق غیر مستقیم، بتدریج مزایای مالکیت فردی را محدود نموده اند و بطوریکه خواهیم دید کشور ما هم از این قاعده مستثنی نیست. در این گفتار بطور اختصار به بیان چگونگی این نوع محدودیتها خواهیم پرداخت.

البته تزلزل اصل مالکیت فردی تنها معلول انتقادات سوسیالیستها نبوده بلکه علل دیگری هم داشته است که از آن جمله تحولی است که بطور کلی در رژیم سرمایه داری بوجود آمده است.

برای روشن شدن این موضوع لازم است رژیم سرمایه داری فعلی را با سیستم سرمایه داری اواخر قرن هیجدهم مقایسه نماییم.

بطوریکه در مقالات گذشته اشاره کردیم، قبل از پیدایش ماشینسم، یعنی بکار بردن ماشین آلات صنعتی در امر تولید، تولید کنندگان در بیشتر اوقات شخصاً مالک وسائل تولید بودند زیرا در آن زمان این وسائل دارای ارزش زیادی نبود و هر تولید کننده ای میتواند با سرمایه شخصی وسائل کار خود را که از حدود ابزار و آلات مختصر و ماشینهای دستی تجاوز نمیکرد بدست آورد و با کمک افراد خسانواده خویش و تعداد محدودی کارگر آنها را بکار آندازد.

در نتیجه آزمون، بخلاف رژیم سرمایه داری فعلی، سرمایه های بزرگ در دست افراد محدودی تمرکز نمی یافت، بلکه هر فردی با اندکی کوشش و ابتکار، میتواند دارای سرمایه متوسطی گردد. از طرف دیگر سرمایه داری در آن اوقات کاملاً و حقیقتاً انفرادی بود، بدین معنی که چون تهیه وسائل تولید مستلزم هزینه زیادی نبود، تولید کنندگان برای تحصیل وسائل کار خود احتیاجی بگرفتن وام و تشکیل شرکت نداشتند و در نتیجه شخصیتهای حقوقی، مانند شرکت های سهامی و غیره که امروز میتوانند دارای سرمایه باشند، در آن زمان وجود خارجی نداشتند و سرمایه داری کاملاً جنبه انفرادی داشت.

موضوع دیگری که در رژیم سرمایه داری آن موقع مؤثر بود محدود بودن وظائف دولت در آزمون میباشد. بطوریکه قبلاً توضیح دادیم «فردیون» یعنی طرفداران مالکیت فردی معتقد بودند که دولت بایستی حتی المقدور از دخالت در امور اقتصادی خودداری نماید زیرا بمقیده آنان کوچکترین دخالت در این امور نظم «قوانین طبیعی» را مختل ساخته و بزبان جامعه تمام میشود.

بنابراین در نظر آنها حدود و وظائف دولت نمیبایستی از حفظ امنیت، استقرار دادگستری و تمهید فرهنگ تجاوز نماید و انجام سایر امور، بویژه امور اقتصادی و صنعتی، بایستی بمهده افراد و گذار شود زیرا فعالیت و حسن ابتکار آنها اینگونه امور را بهترین وجهی انجام میدهد. در نتیجه اشاعه همین افکار و نیز در اثر انقلاب کبیر فرانسه، در اواخر قرن هیجدهم فعالیت اقتصادی بتدریج در کلیه کشورهای اروپا از هرگونه قید و بندی رهائی یافت و افراد را در ابراز فعالیت های اقتصادی و بازرگانی کاملاً آزاد گذاشتند (۱) بهر حال منظور این است که دولت در آن تاریخ کمتر در امور اقتصادی و صنعتی مداخله مینمزد و در نتیجه میزان سرمایه هاییکه بدولت یا شهرداریها به عنوان شخصیتهای حقوقی تعلق داشت ناچیز بود.

(۱) تا آن تاریخ اشتغال به حرفه ای تابع مقرراتی بوده که از طرف نمایندگان اصناف وضع و بموقع اجرا گذاشته میشد. مثلاً برای اینکه کسی بتواند مستقلاً به حرفه ای بپردازد نمیبایستی سالها دوره کارآموزی را طی نماید و در پایانت آن دوره مورد آزمایش قرار گرفته و بساختن «شاهکار» یعنی تهیه نمونه جالب توجهی از نوع کالا های اختصاصی حرفه مربوطه. موفق شود و در غیر اینصورت باو اجازه داده نمیشد که مستقلاً به حرفه مذکور بپردازد. از طرف دیگر اشتغال بمعضی حرف برای اشراف زادگان موهن شمرده میشد. کلیه این مقررات پس از انقلاب فرانسه بتدریج از بین رفت.

بطور خلاصه میتوان گفت که مشخصات سرمایه داری در اواخر قرن هیجدهم یکی انفرادی بودن آن و دیگری عدم تمرکز ثروت در دست عده معدودی میباشد. ولی اینوضع پایدار نماند و در اثر آزادی امور اقتصادی و بازرگانی میدان فعالیت افراد توسعه یافت و رقابت بین تولید کنندگان رو شدت گذاشت و در نتیجه حس ابتکار افراد کاملا بکار افتاده و هر کسی سعی میکرد بهر وسیله شده هزینه تولید را بحد اقل کاهش دهد.

شدت رقابت و تشویق حس ابتکار، بتدریج اکتشافات علمی و اختراعات صنعتی را بوجود آورد و تحویلیکه در تاریخ موسوم به «نهضت صنعتی» است تا اندازه ای مرهون همین آزادی اقتصادی و بازرگانی میباشد.

بهر حال استعمال ماشین آلات صنعتی بتدریج سیستم اقتصادی را دگرگون ساخت و رژیم سرمایه داری صورت جدیدی بخود گرفت زیرا هر اندازه شدت رقابت بین تولید کنندگان افزوده میشد بهمان نسبت صنعت رو بشرقی گذاشته و ماشین آلات و دستگاههای معظم و کاملتری برای تولید بوجود آمده و در صنایع مورد استفاده قرار میگرفت.

بدیهی است تهیه و خرید اینگونه دستگاههای عظیم برای سرمایه داران منفرد غیر مقدور بوده و کمتر تولید کننده ای میتوانست بتهنایی و با سرمایه شخصی تهیه وسائل مذکور مبادرت ورزد. در نتیجه این وضعیت سرمایه داران منفرد برای اینکه بتوانند وسائل تولید را خریداری نمایند، مجبور شدند سرمایه های کوچک خود را روپیم گذاشته و بدین ترتیب ماشین آلات لازم را تهیه نمایند و سود حاصله را نسبت سرمایه پرداختی بین خود تقسیم کنند. بدین طرزشرکتهای صنعتی و تجارتمی بصورت شرکتهای «نسبی»، «تضامنی»، و «سهامی» بوجود آمدند.

این شرکتهای نیز بایکدیگر متحد شده و تشکیل سازمانهای وسیعتری را بصورت «تراست» و «کارتل» دادند. در هر صورت پیدایش این سازمانها بنوبه خود تغییرات جدیدی در روابط اقتصادی جامعه بوجود آورد. تا آن زمان بطوریکه گفتیم رقابت تولید کنندگان جنبه فردی داشت ولی از زمانیکه سرمایه داران جزء بمنظور تشکیل شرکتهای باهم متحد شدند، رقابت فردی تبدیل بر رقابت دسته جمعی بین تولید کنندگان گردید (۱)

(۱) گرچه در نتیجه تشکیل این نوع سازمانها و شرکتهای، تعداد تولید کنندگان نقصان یافته و امکان سازش، بخصوص در مورد تراست و کارتل بین تولید کنندگان میسر است و ممکنست بدین ترتیب رقابت آنان تخفیف یابد ولی از لحاظ دیگر در مواردیکه سازش حاصل نشود

(بقیه در صفحه بعد)

مسئله دیگری که در اثر نهضت صنعتی دستفروش تحول شگرفی شده است مسئله رابطه بین کارگر و کارفرما میباشد.

قول از انقلاب صنعتی یعنی پیش از کشف نیروی بخار و بکار بردن آن در امر تولید، تولید کنندگان از یکدیگر متفرق بودند و هر یک از آنها، بصیفت چند نفر از افراد خانواده یا بکمک معدودی کارآموز، بکار تولید اشتغال داشتند.

بنابراین تعداد کار فرمایان نسبتاً زیاد نبود زیرا برای رسیدن بمقام کارفرمایی یا بهتر بگوئیم «استادی» سرمایه زیادی لازم نبود نقطه می بسایستی داوطلب مدتی بمنوان «کارآموز» نزدیکی از صاحبان حرف بفرا گرفتن فن مربوطه بپردازد. بهر حال چون تولید کنندگان متفرق بودند، هر کدام از آنها نمیتوانست بیش از چند نفر کارگر در اختیار داشته باشد و نظر باینکه اشخاصی که با او بکار مشغول بودند یا از افراد خانواده او بوده و یا بمنوان کارآموز با او کمک میکردند، در حقیقت نمیتوان آنها را کارگر خواند و عملاً هم روابط صاحبان حرف با زیر دستان خود خیلی صمیمانه بوده و شباهتی بسا روابط کار فرمایان و کارگران امروزی نداشت.

لغت «کومپانیون» (۱) که بساین نوع کارگران اطلاق میشد و بمعنی «همراه» میباشد مؤید این مدعی است. وانگهی دستبرد این زیر دستان نسبتاً کافی بود و بعلاوه چون امید داشتند که پس از مدتی کار آموزی بمقام «استادی» خواهند رسید بکار خود علاقه مخصوصی بخرج میدادند و در نتیجه اختلافات مهمی بین صاحبان حرف و روزمزدان رخ نمیداد.

اما همیشه استعمال ماشین آلات در صنایع توسعه یافت، اوضاع بکلی تغییر کرد. ایجاد کارخانه نجات بزرگ کارگاههای کوچک را از بین برد و عده بیشماری از صاحبان حرف در مقابل رقابت صاحبان کارخانه جدید التاسیس، تاب مقاومت نیاورده دست از حرفه مستقل خود کشیده و در زمره کارگران در آمدند و بالتبینه از تعداد کار فرمایان بتدریج کاسته شده بتعداد کارگران افزوده گردید. ولی افزایش شماره کارگران بزبان خود آنها بود زیرا طبق قانون عرضه و تقاضا هر اندازه عده کارگران زیادتر میشد بهمان نسبت دستمزدشان تقلیل مییافت بدینمعنی که کار فرمایان بکارگران کمترین مزد را پیشنهاد میشوند و هرگاه داوطلبان

رقابت بین آنها شدیدتر میباشد زیرا عموماً مدیران شرکت ها و تراست ها از اشخاص برجسته و کار آزموده انتخاب میشوند که در حفظ مصالح شرکت و افزایش منافع آن کوشش فوق العاده ای بخرج میدهند.

استفهام از قبول مزد پیشنهادی خودداری می‌کنند، فورا کارفرمایان، مزدوران دیگری که حاضر بدریافت آن مزد بودند استخدام می‌کنند و بدین ترتیب نرخ دستمزد از حداقل معاش کارگران تجاوز نمی‌کند.

توسعه صنعت مشکلات دیگری برای کارگران بوجود آورد که از آن جمله حوادث ناشیه از استعمال ماشین آلات را که منجر بتطرح اعضاء کارگران و امثال آن می‌گردید میتوان نامبرد.

کارگران معادن اغلب اوقات مجبور بودند در شب های زیر زمینی دور از آفتاب و هوای آزاد بکار مشغول شوند و غالباً ریزش سقف قتب، احتراق کازهای زیرزمینی و امثال آن هرآن زندگانی آنها را تهنید می نمود.

از اینها گذشته خطر بیکاری بر دشواریهای دیگر میافزود. قبل از نهضت صنعتی، بطوریکه گفتیم، تولید کنندگان از یکدیگر متفرق بودند و هر کدام از آنها بیش از چند نفر در استخدام نداشت.

بنابراین اگر صاحب حرفه ای، اجباراً یا تمهیداً کار خود را تعطیل می‌کرد عده قلیلی بیکار میشدند و چون کمتر اتفاق می افتاد که تعداد زیادی از کارفرمایان بفتناً و در آن واحد دست از کار کشیده و کارگران خود را مرخص کنند لذا بیکاری بمفهوم امروزی وجود خارجی نداشت ولی از موقعیکه کارگاههای دستی مبدل به کارخانجات عظیم گردید.

موضوع بیکاری صورت تازه بخود گرفت زیرا استعمال ماشین آلات بقوه تولید میافزود و تولید کنندگان از شدت طمع و آرزوی بردن سود زیاد، توجهی بمیزان مصرف نداشته، و بدون در نظر گرفتن احتیاجات مصرف کنندگان، با شدت هرچه تمامتر از نیروی ماشینسیم استفاده کرده و باز دیاد تولید میبرد اختند تا موقیسکه در اثر عدم فروش کالاها، بزیان افزایش تولید پی برده و در نتیجه مجبور به تعطیل کارخانه ها میگردید.

در اثر این تعطیل، کالاها موجود وزائد بتدریج بفروش رسیده و مجدداً دستکاهای تولید بکار می افتادند ولی باز هم تولید کنندگان از شدت آزمندی دچار خبط های گذشته گزردیده و به تهیه کالاها بیش از میزان مصرف ادامه میدادند و مجدداً مجبور بتعطیل کارخانه های خود میگردیدند و بدین ترتیب بحرانهای اقتصادی «ادواری» که در مقاله گذشته بدان اشاره کردیم، بروز می‌کرد. در هر صورت در نتیجه اینگونه بحرانها و تعطیل کارخانجات، هر چند سال یکدفعه، عده زیادی از کارگران دچار بیکاری و بلا تکلیفی میشدند.

خلاصه این عوامل مختلف (تقلیل دستمزد - حوادث ناشیه از استعمال ماشین

آلات - خطر بیکاری و غیره) دست بدست هم داده و در طی قرن اخیر زندگی کارگران را مشکل و غیر قابل تحمل و مسائل عدم رضایت آنها فراهم آوردند و چون عده زیادی از آنها، در اثر پیدایش کارخانجات، در محوطه های بزرگ بطور دسته جمعی مشغول کار میشدند، طبعاً بایکدیگر تماس بیشتری پیدا کرده و در اطراف وضعیت ناگوار خود بیعت میپرداختند در همین اوقات نویسندگان سوسیالیست از قبیل «لویی بلان» (۱) و «پرودون» (۲) این وضعیت رقت بار کارگران را در نوشته های خود تشریح نموده و رژیم سرمایه داری را بیش از پیش مورد حمله قرار داده و کارگران را به حقوق حقه خود آشنا ساخته و آنها را با اتحاد و مبارزه دعوت می نمودند.

در نتیجه انتشار این افکار و همچنین فشار روز افزون زندگی کارگران، که باهم بیش از پیش تماس پیدا کرده بودند، رفته رفته ب فکر چاره جومی افتاده و بالاخره تقسیم گرفتند که برای بهبود وضع زندگی خود بایکدیگر متحد شده و بر علیه کارفرمایان مبارزه بر خیزند و بدین ترتیب اتحادیه های کارگران بوجود آمد. این اتحادیه هادردو امر بر حسب نوع کار بطور جداگانه تشکیل میشدند مثلاً کارگران معادن و کارگران راه آهن هر یک اتحادیه مخصوص بخود داشتند ولی بتدریج اتحادیه های مختلف هر محل بایکدیگر متحد شده و «اتحادیه های محلی» را بوجود آوردند.

این اتحادیه های محلی نیز بنوبه خود بیکدیگر ملحق شده و ذر هر مملکتی اتحادیه کارگران کل کشور تشکیل شد. در هر صورت این سازمانهای کارگران بمبارزه بر علیه کارفرمایان برخاستند و بیک سلسله اقدامات برداشتند تا بالاخره بتدریج موفق بهبود وضع زندگی خود گردیدند.

مبارزات کارگران بر علیه کارفرمایان تاریخی مفصلی دارد که فعلاً از بحث ما خارج است. در اینجا فقط متذکر می شویم که کارگران برای بهبود زندگی خویش و تعیین روابط خود با کارفرمایان از دوره اقدام برداشتند. یکی بوسائل جسورانه و تهدید آمیز که آنها در تاریخچه مبارزات کارگران «عمل مستقیم» (۳) نامیده آمد و دیگری بوسائل نسبتاً مسالمت آمیز که به «عمل سیاسی» (۴)

(۱) Louis Blanc (۲) Proudhon (۳) Action Direce (۴) Action politique

موصوف است سوسیالیست های افراطی و «سندیکالیستها» (۳) طرفدار عمل مستقیم می باشند بقیده اینان کارگران باید بدون توسل جستن به بیئت حاکمه رأساً از حقوق خود دفاع نموده و بسا وسائل شدیدی از قبیل اعتصاب و حتی «غرابکاری» نسبت بکارفرمایان اعمال نفوذ نموده و تقاضاهای خود را بآنها تحمیل کنند.

سوسیالیستهای اعتدالی، بعکس معتقد هستند که کارگران، برای رسیدن بآمال خود و بهبودی زندگی خویش، باید از طریق «سیاسی» اقدام نموده و از راههای مشروع و قانونی وارد عمل شوند و بجای اینکه مستقیماً بر علیه کارفرمایان قیام کنند، بهتر است بمبارزه سیاسی دست بزنند و بوسیله شرکت در انتخابات و اعزام نمایندگان خود بمجلس مقننه، اکثریت را بدست آورده و بوسیله وضع قوانین لازم، از حقوق حقه خود دفاع کنند. بهر حال اتحادیه های کارگران در کلیه کشورهای صنعتی از هر دو طریق (عمل مستقیم و عمل سیاسی) وارد مبارزه شده و بتدریج موفقیت هایی بچنگ آورده و دولت های وقت ناگزیر شدند در مقابل نهضت طبقه کارگر و حمایتهایی که سوسیالیستها در نوشته های خود از این طبقه می کردند، بقاضای کارگران ترتیب اثر دهند و در نتیجه از اواخر قرن نوزدهم ببعد در کلیه کشورها بتدریج قوانینی بمنفع کارگران وضع شد و موفقیت های قابل ملاحظه ای نصیب آنان گردید که از آن جمله محدود شدن ساعات کار - بهبود شرایط بهداشت در کارخانجات - بیمه کارگران - اعطای مرخصی با استفاده از

حقوق - منع استخدام اطفال خردسال و امثال آن می باشد. (۲)

فشار افکار سوسیالیستها به تنها دولتها را و ادار بجمایت کارگران و نظارت در امر تولید نمود بلکه کم کم او را بفکر دخالت مستقیم در امور اقتصادی انداخت.

بطوریکه میدانیم سوسیالیستها اصولاً مخالف آزادی فعالیت اقتصادی فردی میباشند زیرا معتقدند که اگر امر تولید تنها بعهده افراد واگذار شود، تولید کنندگان که بفر از منافع شخصی خود بچیز دیگری توجه ندارند، منافع سایر طبقات ملت، یعنی مصرف کنندگان و کارگران را، از نظر درداشته و بدون

(۱) سندیکالیست مشتق از کلمه سندیکا (Syndicat) و بمعنی طرفدار اتحادیه کارگران می باشد.

(۲) طرح «قانون کار» که اخیراً در کشور ما بوسیله شورای عالی اقتصادی تهیه گردیده است بسیاری از این مزایا را برای کارگران منظور نموده است.

توجه بااحتیاجات عمومی بازدياد توليد ميبردازند و ذر توجه بهرانهای اقتصادی، یسکای و سایر مضار رژیم سرمایه داری بوجود میآید و امور اقتصادی دستخوش اختلال و بی نظمی میگردد .

بنابر این بقیده سوسیالیستها ، برای اینکه از این نوع بی نظمی و بی اعتدالها جلوگیری بعمل آید ، دولت باید مستقیماً در امور اقتصادی دخالت کند و وسائل تولید را از دست افراد خارج و خود رأساً تولید مواد مورد نیاز مبادرت ورزد .

بدیهی است این نظریات در هیچ کشوری ، باستثنای جماهیر شوروی ، کاملاً عملی نگردیده است .

مذاک اشاعه این گونه افکار در رژیم اقتصادی دول مختلف بی تأثیر نبوده است . بدین معنی که اغلب ممالک ، کم و بیش ، تحت نفوذ عقاید سوسیالیستها قرار گرفته و اداره بعضی از امور اقتصادی را ، که از لحاظ منافع عمومی حائز اهمیت خاصی بوده اند ، خود رأساً بهبود گرفته و مستقیماً بهره برداری آن اقدام نموده اند . از آنجمله امور مربوط بحمل و نقل و بخصوص بهره برداری راه آهن می باشد که در غالب کشورها بدست دولت اداره می شود .

انحصارهای مختلف از قبیل انحصار دخانیات و دارو و غیره نیز از همین قبیل اموری باشد . در بعضی از موارد دیگر دولت ، بهیت افراد ، بانجام کارهای اقتصادی پرداخته است و بدین ترتیب یک عده شرکتهای مختلف که یک قسمت از سرمایه آن متعلق بدولت و قسمت دیگر آن با افراد تعلق دارد بوجود آمده است .

برای ایجاد بنگاههای دولتی و مختلف و تأسیس انحصارهای گوناگون ، بدیهی است دولت مبالغ هنگفتی سرمایه اختصاص داده است و بدین طریق در زمره سرمایه داران درآمده و بعنوان شخصیت حقوقی مالک سرمایه های مزبور شناخته شده است . در اثر این وضع مالکیت فردی ، حتی در کشورهاییکه بیرو اصول سرمایه داری هستند ، مفهوم حقیقی خود را از دست داده است زیرا امروز حق مالکیت تنها با افراد تعلق نمیگردد ، بلکه تحت عنوان شخصیت های حقوقی ، شرکتهای سهامی بزرگ و سازمانهای اقتصادی عظیم از قبیل « تراست » و « کارتل » و بالاخره بنگاههای دولتی نیز از مزایای حق مالکیت برخوردار می شوند .

البته قبل از نهضت سوسیالیستها ، در کایه کشورها دولت دارای اموال و خالصه جاتی بوده است ولی تعداد آنها نسبتاً کم بوده و بهلاوه دولت مستقیماً از آنها بهره برداری نمیگرفته است ولی امروز قسمت مهمی از امور صنعتی مستقیماً بدست دولت و بوسیله سرمایه او انجام می یابد مثلاً در کشور ما کارخانجات مهم

بوسیله دولت اذازه می شود.

پس اگر بگوئیم در طی قرن اخیر اصل مالکیت فردی تا اندازه ای متزلزل شده و در خیلی از موارد جای خود را بمالکیت دسته جمعی سپرده است مبالغه نکرده ایم.

تخول سرمایه داری منحصر بآنچه در فوق گفتیم نبوده بلکه از راه دیگری نیز لطمانی باصل مالکیت فردی وارد آمده است. در همان حینی که در باره تخصصیتهای حقوقی از قبیل انحصارها و بنگاههای دولتی حق مالکیت شناخته می شد، بعکس محدودیتهایی باصل مالکیت فردی (بمعنی اخس آن) وارد می آمد و از اختیارات افراد نسبت بمایملک خود کاسته می شد.

علت این محدودیتهای همان پیشرفت نهضت سوسیالیستی می باشد زیرا در نظر سوسیالیستها سعادت جامعه را باید مقدم بر سعادت افراد دانست و در صورت لزوم منافع فرد را فدای مصالح عمومی نمود. پیروی از این اصل دولتها را وادار کرده است که در بسیاری از موارد، برای حفظ مصالح عمومی، حق مالکیت افراد را محدود نمایند و بدین ترتیب، بتدریج از مزایایی که سابقاً برای مالک قائل بودند کاسته شده و حق مالکیت فردی رفته رفته از صورت مطلق اولیه خود خارج گردیده است بطوریکه امروزه اختیارات افراد نسبت بمایملک خود، با مقایسه باختیاراتیکه مقننین در یکی دو قرن پیش برای آنها قائل بودند، بطور قابل ملاحظه ای نقصان یافته است.

محدودیت هائیکه باصل مالکیت فردی وارد آمده زیاد است. ما در اینجا برای نمونه بدکر بعضی از آنها اکتفا میکنیم:

طبق اصل مالکیت مطلق، هر فردی بایستی مجاز باشد بمایملک خود را بهر نوعی صلاح می داند مورد استفاده قرار داده و از آن بهره بردارد. مثلاً مالک یک مزرعه قاعدتاً باید بتواند از مزرعه خویش بهره برداری نموده و هر نوع محصولی را که بخواهد در آن بعمل بیاورد. ولی قوانین موضوعه در بعضی موارد اینحق را از او سلب نموده و لطمه باصل مالکیت فردی وارد آورده اند. مثلاً مقررات مربوطه به منع کشت تریاک که اخیراً در کشور ما وضع شده است در حقیقت محدودیتی است که بحق مالکیت فردی وارد آمده است زیرا بوسیله آن، آزادی عمل مالک را در طرز بهره برداری از ملک او محدود نموده اند. همچنین اگر اصل مالکیت مطلق بقوت خود باقی بود، مالکین بایستی در طرز ساختن مستغلات خود کاملاً آزاد باشند ولی در کلیه کشورها، مقررات شهرداریها، صاحبان مستغلات را موظف می کند که ساختمان خود را طبق نقشه معینی بسازند

و بدین طریق از اختیارات مالک می‌کاهد. همینطور بموجب اصل مالکیت مطلق، افراد باید مجاز باشند مستقلات خود را ببل خویش مورد استفاده قرار داده و آنها را بخرس و بهر قیمتی که بتوانند اجاره دهند، ولی تو این تبدیل مال الاجاره‌ها ها که در اغلب کشورها بتصویب رسیده، مالکین را از این حق محروم کرده‌است. تعدیل نرخ اجناس نیز لطمه دیگریست که باصل مالکیت فردی وارد آمده است. زیرا اصل مالکیت مطلق که برای مالکین حتی حق معدوم ساختن و از بین بردن مایملک را می‌شناسد، ایجاب می‌کند که صاحبان کالاها در تعیین قیمت فروش محصول خویش آزاد باشند.

امثال اینگونه محدودیت‌هاییکه مستقیماً بوسیله قوانین باصل مالکیت فردی وارد آمده و می‌آید بسیار است و هرروز شاهد نمونه تازه ای از آن هستیم ولی در بعضی موارد دیگر حق مالکیت فردی بطور غیر مستقیم و غیر محسوس محدود گردیده است. بدین معنی که شده ای از قوانین که منظورشان تأمین رفاه حال عموم یا حمایت طبقه بخصوصی از جامعه می‌باشد، بطور غیر مستقیم لطمه بحق مالکیت فردی و مزایای مالکین وارد آورده اند.

کلیه قوانینی که برای حمایت کارگران وضع شده، از این نوع می‌باشند. زیرا مثلاً مقرراتی که ساعت کار را محدود می‌نمایند یا صاحبان کارخانجات را مجبور بپرداخت حقوق ایام مرخصی کارگران یا بیمه کردن آنها می‌کنند و یا الزام های دیگری از این قبیل برای کارفرمایان بوجود می‌آورند، از یکطرف هزینه کارخانجات را زیاد و از طرف دیگر درآمد آنها کاهش می‌دهند و از درآمد صاحب کارخانه می‌کاهد و بدین ترتیب عوائد او را محدود می‌سازند و این خود لطمه ای است که بحق مالکیت او نسبت بدرآمدهایش وارد می‌آید. مثال دیگری از این نوع محدودیت‌هاییکه بطور غیر مستقیم باصل مالکیت فردی وارد می‌آید، وضع قوانین مالیاتی می‌باشد.

مقرراتی که بموجب آن دولت مثلاً بیست و پنج درصد یا بیشتر از درآمد افراد را بعنوان مالیات برداشت می‌کند، درحقیقت حق مالکیت افراد را نسبت به درآمدهای حاصله از مایملک محدود می‌سازد.

البته منظور ما در اینجا بهیچوجه انتقاد از اینگونه قوانین نیست زیرا واضح است که اینگونه مقررات همانطوریکه اشاره کردیم بمنظور حمایت طبقات مختلفه جامعه وضع شده است. مثلاً تبدیل مال الاجاره‌ها برای حمایت مستأجرین، مقررات تعدیل نرخها برای رفاه حال مصرف کنندگان، قانون کار برای بهبود وضع زندگانی کارگران، مقررات منع کشت خشخاش برای مراعات اصول بهداشتی.

و بالاخره قوانین مالیاتی برای اداره امور اجتماعی بنسب رسیده‌اند .
بنابر این نمیتوان منکر لزوم اینگونه مقررات گردید و منظور ما از ذکر
این امثال فقط تشریح چگونگی تحولی است که از یکی دو قرن پیش در مفهوم
مالکیت فردی بوجود آمده است و بطوریکه اوضاع واحوال کنونی جهان نشان
می‌دهد این تحول هنوز پایان نرسیده است .

آی همانطوریکه «مارکس» پیش بینی کرده است مرحله نهایی این
تحول از بین رفتن مالکیت فردی و اصول سرمایه داری است ...
آینده باین سؤال بفرنج پاسخ خواهد داد .

آنچه مسلم است در کلیه کشورها ، مخصوصاً پس از پایان جنگ اخیر ،
دولتها ، برخلاف نظریه فردیون ، بیش از پیش در امور اقتصادی و صنعتی مستقیماً
دخالت می نمایند و در مواردی که رأساً این امور را اداره نمیکنند ، لااقل آنها
را تحت نظارت دقیق خود قرار می‌دهند و بدین ترتیب هر روز بتعداد انحصارها
و بنگاههای دولتی افزوده می‌شود . مادرآتیبه اگر فرصتی باشد در باره چگونگی
دخالت دولت در امور اقتصادی و تشکیل انحصارهای دولتی مقالاتی منتشر خواهیم
ساخت .

پایان

ترجمه از غزالی

مجتبی فائزی

رسول قیصر و عمر

قیصر رسولی بسوی عمر فرستاد تا اینکه احوال و کردار او را مشاهده
کند همین که رسول قیصر وارد مدینه شد و از اهل مدینه سؤال کرد که پادشاه شما
کجاست ؟ در پاسخ گفتند که ما را پادشاهی نیست بلکه مادارای امیری هستیم که
اکنون از شهر بیرون رفته است .

رسول قیصر برای ملاقات عمر از مدینه بیرون شد و ویرا در آفتاب گرم روی
ریگها خوابیده مشاهده کرد درحالیکه تازیانه خود را بجای بالش زیر سر نهاده
بود و عرق از اطراف وی میریخت که زمین را تر کرده بود .

رسول قیصر و قتیقه این قضیه را دید از صمیم قلب خوشحال و مسرور
گردید و گفت این است مردی که تمام پادشاهان از ترس وی آنانرا آرامش و
قراری نیست و حال اینکه حال وی اینطور میباشد . ولی توای عمر چون عدالت
میکنی اینم میباشی و بطور آسایش میخوابی و پادشاه ما ستم مینماید و ناگزیر
پیوسته در هنگام خواب ترسان است .